

آیا کارگردان از ابتدا به شما گفت که این نقش برای حامد بهداد است و بعد نقش در نگارش جلورفت یا اینکه نقش نوشته شده و کامل بود و در نهایت پیشنهاد کارگردان این بازیگر بود؟

خیر، نقش نوشته شده بود و تنها حامد بهداد کاندید این نقش نبود. تا آنجا که من اطلاع دارم با چند شخص دیگر هم برای آن نقش وارد مذاکره شده بودند که با فرصت نشده بوده، یا توانسته بودند هماهنگ کنند. در واقع همزمان با حامد بهداد ممکن است با یکی، دو نفر دیگر هم صحبت شده باشد و اینطور نبوده که نقش برای بهداد نوشته شده باشد. البته طبیعتاً در ادامه‌ی ماجرا وقتی که ایشان ظرافت‌های نقش را درآوردند، ما را خیلی خوشحال کردند و ممکن است در ادامه‌ی روند نگارش تأثیر بازی ایشان در مهندسی سکانس‌هایی که امیر شایگان حضور دارد لحاظ شده باشد. در واقع ممکن است بعد از اینکه بازی حامد بهداد در این نقش و همچنین ظرافتهایی که ایشان در بازی برای پرداخت این شخصیت رعایت می‌کرد را دیدیم، در ادامه و در مهندسی بعضی سکانس‌ها با نگاهی به بازی بهداد روی مکث‌ها و دیالوگ‌ها تأکید کرده باشیم اما قطعاً سریال قبل از ایشان نوشته شده بود. یعنی این شخصیت قبل از حضور ایشان روی کاغذ خلق شده بوده و یکی از پیشنهادهای اولیه و جدی کارگردان و تهیه‌کننده حامد بهداد بود اما در عین حال همانطور که گفتیم اشخاص دیگری هم پیشنهاد شده بودند و در نهایت به حامد بهداد رسیدیم و در حال حاضر لافال من به شدت از این انتخاب خوشحال هستم که بقیه هم به نظر من در همین موضع هستند.

یک نکته‌ای وجود دارد که می‌خواهیم بدانیم به زعم شما می‌توان از آن به عنوان ضعف فیلمنامه‌ای یاد کرد یا خیر، خصوصاً در حال حاضر که کار را دیده‌اید و آن این که گره به داستان کم اضافه می‌شود. چون شخصیت‌ها و بازیگرها جذاب هستند مخاطب با آن‌ها پیش می‌رود اما اینکه چند قسمت است که در همان گره سابق مانده و این خسیس بودن در اضافه کردن پیرنگ به نوعی ضعف به شمار می‌آید یا خیر؟

چند نکته دارد. اول اینکه همانطور که گفتیم در حال حاضر قسمت‌هایی که پخش می‌شود منطبق بر فیلمنامه‌ی ما نیست. فیلمنامه‌ای که ما در مهندسی و در ابتدا در موردش صحبت کرده بودیم نوشته شده بود و اگر طبق همان گرفته می‌شد قسمت‌ها حدوداً شصت دقیقه بود. برای مثال پایان قسمت دوازده سریال در واقع پایان قسمت ده ماست و در حال حاضر در پخش و تدوین دو قسمت از فیلمنامه جلو زده‌ایم. ممکن است این مساله باعث شده باشد

تا احساس کنیم که قصه کند پیش می‌رود و یا به همان پر تعلیقی که شروع شده بود جلو نمی‌رود. بخشی از آن هم ممکن است مربوط به فیلمنامه باشد، یعنی در بخش‌هایی که لازم بوده تا علامت سوال‌هایی ایجاد شود با قدرت ایجاد نشده و این می‌تواند ضعف فیلمنامه باشد و حتماً در کارهای بعدی باید بیشتر رعایت شود. من در حال حاضر با بازخوردهایی که دیده‌ام، درسی که از این کار می‌گیرم این است که در کارهای بعدی خودم و کارهایی که در فیلمنامه‌شان نقش دارم، سعی کنم تا نقش معمار را در طراحی و پیرنگ قسمت‌ها فعال‌تر کنم. این هم به هر حال می‌تواند یک کاستی در فیلمنامه باشد و ادعا ندارم که این فیلمنامه هیچ کاستی‌ای ندارد و همه چیزش درست است، خیر اینطور نیست.

در اکثر سریال‌های ایرانی ما شاهد این هستیم که اثر در قسمت‌های ابتدایی که به معرفی شخصیت‌ها و داستان می‌پردازد خیلی جذابیت ندارد و زمان می‌برد تا برای مخاطب جذابیت و کشش ایجاد کند. اما این سریال از قسمت اول به دل مخاطب نشست و با آن ارتباط برقرار کرد. این آغاز غیر معمولی و تحسین برانگیز چطور شکل گرفت؟

همانطور که گفتیم این مساله ریشه در مطالعه‌ای دارد که ما روی پایلوت‌های سریال‌های خارجی داشتیم که از ابتدا دغدغه‌مان بود، حداقل دغدغه‌ی شخصی من بود که چرا سریال‌های ما این کاستی را دارند. یک نگاه دمده و عقب افتاده در سریال وجود دارد که خیلی‌ها می‌گویند باید سه، چهار قسمت از آن بگذرد تا تازه موتورش راه بیفتد و روشن شود. اگر حتی فرض کنیم که

این نگاه در پخش سریال‌های شبانه‌ی تلویزیون قابل دفاع است که از نظر من دیگر قابل دفاع نیست، به دلیل اینکه مخاطب ما دیگر آنقدر فرصت و وقت اضافه ندارد که چهار، پنج قسمت از سریال را ببیند تا شخصیت‌ها معرفی شوند و موتور قصه گرم شود. به نظر من حداقل دو دهه است که از این حرف‌ها گذشته‌است. حالا این را اضافه کنید که این سریال قرار است در پلتفرم بارگذاری دیده شود. به نظرم می‌آید که سریال در شبکه نمایش خانگی و اجرا در پلتفرم حتماً باید متفاوت‌تر از سریال در پخش هر شبی تلویزیون باشد. اتفاقاً در حال حاضر برعکس است و در دو، سه قسمت اول است که تماشاچی پلتفرم تصمیم می‌گیرد تا این سریال را ادامه دهد یا خیر. اگر با آن نگاه گذشته بخوایم سریال نویسی و سریال سازی کنیم حتماً بدون استثنا با شکست مواجه خواهیم شد. ناچاریم و همه‌ی همکاران من ناچارند تا در کارهای آتی‌شان در دو، سه قسمت اول خیلی محکم‌تر و دقیق‌تر جهان قصه را به تماشاچی معرفی کنند. یعنی قصه در لاین‌های متفاوت شروع شود، قهرمان و ضد قهرمان تعریف شود، شخصیت‌ها معرفی شوند، گویش، لحن و ادبیات کاراکترها مشخص شود و بفهمیم قصه چیست و درباره‌ی چیست. نویسنده باید همه‌ی این موارد را در همان قسمت اول که به آن پایلوت می‌گویند و معمولاً تا نیمه آن کمی بیشتر از قسمت‌های دیگر است تعریف کند. اساساً پایلوت نویسی و قسمت اول نویسی در سریال سازی مدرن یک جایگاه متفاوت‌تری به نسبت قسمت‌های بعد دارد. در شبکه‌هایی مثل نتفلیکس، HBO و غیره کسی که پایلوت یا قسمت اول را می‌نویسد حتماً باید از تبحر و مهارت ویژه‌تری برخوردار باشد، نسبت به نویسندگان‌های مکتومی که در قسمت‌های بعد



به نظرم می‌آید که سریال در شبکه نمایش خانگی و اجرا در پلتفرم حتماً باید متفاوت‌تر از سریال در پخش هر شبی تلویزیون باشد.

